

سینما و رویکردهای آن به خودکشی

نمایش نمایشی



سید سعید هاشم زاده

منتقد سینما

خواهد ساخت.

از ادیان کهن تا ادیان جدید و از رواقیون تا لکان^۲، مذهبی و غیرمذهبی، از مرگ و سپس از خودکشی گفته‌اند. از روایت شوکران نوشیدن سقراط توسط افلاطون تا روایت ابرانسان نیچه، موضوع مرگ و خودکشی، در رساله‌های مختلف بررسی و بیان شده است و از نظریه به ادبیات آمده است و به خود هنرمند نیز رسیده است. از تسوایک^۳ تا ولف، و بی شک ابزار و بن مایه اساسی داستانی سینما چیزی جز این موضوعات نیست که از آن برداشت کند و تبدیل به سوژه خود نماید و روایت خود را از آن تعریف کند.

اما موضوع فقط روایتی از مرگ و خودکشی نیست بلکه موضوع، چرخاندن دوربین هنرمند نیز هست. جایی که خودکشی برای هنرمند به مثابه تأثیرگذاری هنری می شود و هنرمند در آن به مرگ می اندیشد. توماس مان^۴ البته عمل خودکشی هنرمند را، بز دلانه می داند اما پروست^۵ می نویسد هنرمند هرگز نمی میرد مشروط بر اینکه آثارش پس از مرگش به

آغشته باشد بی شک نتیجه آن، قضاوتی شرعی و اخلاقی خواهد بود؛ چرا که از منظر ادیان و اذهان مذهبی، خودکشی عملی ناپسند و گناهی نابخشودنی است و از سوی دیگر و در برخی از جهات شرک و ایستادگی در برابر خداوند تلقی می شود. با ذهنیت دینی، نتیجه واضح و مبرهن است و پرونده فهم و نتیجه گیری در باب این موضوع بسته می شود. می توان فیلم‌هایی که این عمل را نشان می دهند، به دو گروه «فیلم مشوق» و «فیلم تقبیح‌گر» این کنش، دسته بندی و آن‌ها را قضاوت کرد. شاید فیلم مشوق «دریای درون» از یک سو و فیلم تقبیح‌گر «کلوز» از سوی دیگر، این دسته بندی را معرفی کند اما چیزی در این میان کم می شود و آن، علت و چرایی بازنمایی خودکشی است که برای یافتن آن باید نتیجه گیری را به تأخیر انداخت و به دنبال یافته‌ها حرکت کرد. این سوال که «سینما چرا خودکشی را تبدیل به موضوع خود می کند و نیز علت آن را چگونه بازنمایی می کند؟» می تواند سؤال اصلی و اساسی ای باشد که دسته بندی‌های جدیدی را برای ما

سینما، عرصه نمایش و هستی بخشی به پدیده هاست و خودکشی، عرصه ویرانگری سوژه، پایان نمایش و خاتمه ای دردناک. حال این دو تضاد چگونه می توانند کنار یکدیگر قرار گیرند و اصلاً نمایش مرگ، در اینجا خودکشی، در سینما ممکن می نماید؟! اگر خودکشی را یک موضوع در نظر بگیریم، یعنی چیزی که قرار است نشانش دهیم؛ باید بگوییم آری سینما می تواند خودکشی را بازنمایی کند؛ اما از آنجا که با نظر ویرجینا ولف^۱ در باب سینما هم نظر هستم و غایت سینما را در آن می یابم؛ اینکه: «سینما ایجادکننده درک خود آن پدیده است و نه بازنمایی آن». باید بگوییم پدیده خودکشی در هیچ اثر سینمایی تبدیل به پدیده ای آشکار و قابل لمس برای من نشده است و همه آثار، تا آنجا که دیده ام، بازنمایی آن است تا خود آن.

حال باید پرسید: «سینما این موضوع را چگونه مطرح می کند و طرح آن موجب چه برانگیختگی ای در مخاطب می گردد؟» این برانگیختگی اگر با ذهن مذهبی و دینی